

Methodology for Proving the Authenticity of Imamate Narrations (Hadiths) with a Comparative Approach

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 27 November 2025

Received in revised form 13

December 2025

Accepted 21 December 2025

Available online 22 December 2025

Keywords:

Imamate, Hadith Authenticity, Hadith Methodology, Imamate Narrations, Sunni Hadith Studies

ABSTRACT

Imamate, as the core pillar of the Imami (Shia) belief system, is such that any Quranic or narrative argument concerning it inevitably rests upon the prerequisite of the authenticity of the narrative texts. Therefore, the main question of the article is whether a coherent methodology can be formulated based on the accepted principles of Sunni Hadith sciences to prove the authenticity of the narrations (Hadiths) regarding the Imamate of the Imams from the Household (Ahl al-Bayt). In this framework, the research objective is to compile a set of intra-denominational (Sunni) criteria, based on their Hadith and Rijal sources, to provide a systematic foundation for Imami theological arguments concerning the Imamate. Using a comparative approach and a descriptive-analytical method, and by re-reading Sunni Hadith and Rijal sources, this research extracts and compares eight strategies for proving the authenticity of Imamate narrations. The findings indicate that these strategies can be grouped into five methodological categories: 1. Foundational Authenticity (Dhati/Intrinsic and Ghayri/Extrinsic) based on the definition of *Ṣaḥīḥ* and *Ḥasan* Hadith, the five conditions, and the rule of strengthening by multiplicity of chains (Tawātur); 2. Declarative Authenticity (Iqrārī) at three levels: explicit declaration of authenticity, inclusion in *Ṣaḥīḥ*-compiling books, and narration using a definitive form (*Ṣiḡhat al-Jazm*); 3. Argumentative Authenticity (Iḥtijāji) through the utilization of the Hadith as a basis for reasoning (Iṣtidlāl); 4. Descriptive Authenticity (Tawṣīfi) based on scholars' descriptive use of narrative qualities; and 5. Homogeneous Authenticity (Hamsānī), which means the transference of the ruling of authenticity to similarly-chained narrations. Based on these five methodological categories, a significant portion of Imamate narrations can be ruled authentic based on the accepted principles of the Sunnis themselves, thus systematically strengthening the foundation of theological arguments regarding the Imamate.

Cite this article: Parsamoghaddam, A. (2025). methodology for proving the authenticity of Imamate narrations (hadiths) with a comparative approach. Theology Journal, 12 (N), 1-20. <https://doi.org/10.22034/pke.2025.22765.2060>

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <https://doi.org/10.22034/pke.2025.22765.2060>



Structured Abstract

The Imamate, as the core pillar of the Imami (Shia) belief system, necessitates that any Quranic or narrative argument regarding it inevitably rests upon the prerequisite of the authenticity of the supporting narrative texts. Thus, the main question this research addresses is: Can a coherent and systematic methodology be formulated for proving the authenticity of the narrations (Hadiths) concerning the Imamate of the Imams of the Household (Ahl al-Bayt), based on the accepted principles of Sunni Hadith sciences? The purpose of this study is to compile a set of intra-denominational Sunni criteria—derived from their *Hadith* and *Rijāl* sources—to provide a robust methodological foundation for Imami theological arguments in the context of inter-sectarian dialogue.

This research employs a descriptive-analytical method with an inter-sectarian comparative approach. By re-reading and scrutinizing key Sunni *Hadith* and *Rijāl* sources, the study extracts and compares eight validation strategies, which are then grouped into five comprehensive methodological categories.

The findings demonstrate that a significant portion of Imamate narrations can be validated using the Sunnis' own accepted principles through the following five categories: 1. Foundational Authenticity (*Ṣiḥḥat al-Mabnā'ī*): Based on the classical definition of *Ṣaḥīḥ* and *Ḥasan* Hadith, the five conditions, and the rule of strengthening by multiplicity of chains (*Tawātur* or Extrinsic Authenticity). 2. Declarative Authenticity (*Ṣiḥḥat al-Iqrārī*): Achieved through explicit judgment of authenticity by scholars, inclusion in *Ṣaḥīḥ*-compiling books, or narration using a definitive form (*Sīghat al-Jazm*). 3. Argumentative Authenticity (*Ṣiḥḥat al-Ihtijājī*): Established when the Hadith is practically utilized as a basis for theological reasoning (*Istidlāl*). 4. Descriptive Authenticity (*Ṣiḥḥat al-Tawṣīfī*): Based on scholars' repeated descriptive use of narrative qualities (e.g., using “Bāb Madīnat al-‘Ilm” for Imam Ali). 5. Homogeneous Authenticity (*Ṣiḥḥat al-Hamsānī*): Where the ruling of authenticity is transferred to similarly-chained narrations based on a *Rijāl* expert's explicit validation of an identical *Isnād*.

In conclusion, by utilizing these five methodological categories, a substantial number of Imamate narrations can be ruled authentic based on the accepted principles of the Sunnis themselves. This systematically strengthens the foundation of Imami theological arguments concerning the Imamate, making them more resilient and effective in inter-sectarian discourse.

عنوان مقاله (روش‌شناسی اثبات صحت احادیث امامت با رویکرد تطبیقی)

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: (B Mitra 10 Bold)

مقاله پژوهشی،

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

کلیدواژه‌ها:

امامت،

صحت حدیث،

روش‌شناسی حدیث،

احادیث امامت،

حدیث پژوهی اهل سنت

امامت به مثابه رکن محوری منظومه اعتقادی امامیه، به گونه‌ای است که هر استدلال قرآنی یا روایی درباره آن ناگزیر بر پیش فرض صحتِ نصوصِ روایی استوار می‌شود. از این رو، پرسش اصلی مقاله آن است که آیا می‌توان بر پایه مبانی پذیرفته شده در علوم حدیث اهل سنت، روش‌شناسی منسجمی برای اثبات صحت احادیث امامت ائمه اهل بیت علیهم السلام صورت‌بندی کرد یا نه. در همین چارچوب، هدف پژوهش، تنظیم مجموعه‌ای از معیارهای درون مذهبی اهل سنت بر پایه منابع حدیثی و رجالی آنان است که پشتوانه‌ای روشمند برای استدلال‌های کلامی امامیه در باب امامت فراهم آورد. این تحقیق با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی-تحلیلی و با بازخوانی منابع حدیثی و رجالی اهل سنت، هشت راهکار برای اثبات صحت احادیث امامت را استخراج و مقایسه می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد این راهکارها در پنج دسته روش‌شناختی قابل گردآوری است: ۱. صحت مبانی (ذاتی و غیری) بر اساس تعریف حدیث صحیح و حسن، شروط پنج‌گانه و قاعده تقویت به تعدد طرق؛ ۲. صحت اقراری در سه سطح تصریح به صحت، درج در کتب صحیح‌نگاری و نقل با صیغه جزم؛ ۳. صحت احتجاجی از طریق به‌کارگیری حدیث در مقام استدلال؛ ۴. صحت توصیفی بر پایه استفاده توصیفی عالمان از اوصاف روایی و ۵. صحت همسانی، یعنی سرایت حکم صحت به روایات هم‌سند. بر اساس این پنج دسته روش، می‌توان بر مبنای اصول پذیرفته شده خود اهل سنت، برای بخش قابل توجهی از احادیث امامت حکم به صحت کرد و بدین سان، بنیان استدلال‌های کلامی در باب امامت را به صورت روشمند استحکام بخشید.

استناد: نام خانوادگی، علی اصغر پارسامقدم (۱۴۰۴). روش‌شناسی اثبات صحت احادیث امامت با رویکرد تطبیقی. پژوهشنامه کلام، ۱۲ (۲۲)، ۲۰-۱.

<https://doi.org/10.22034/pke.2025.22765.2060>



© نویسندگان.

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

مشارکت نویسندگان

مقاله از سوی علی اصغر پارسامقدم نگاشته شده است.

بیانیه دسترسی به داده‌ها

غیرقابل اجرا.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مقاله از هیچ شخص حقیقی یا حقوقی، ابراز تشکری ندارند.

ملاحظات اخلاقی

نویسندگان اصول اخلاق را در انجام و انتشار این تحقیق علمی رعایت کرده‌اند و این موضوع توسط همه آنها تأیید شده است.

تأمین مالی

این تحقیق هیچ کمک مالی خاصی از سازمان‌های تأمین مالی در بخش‌های دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

تضاد منافع

طبق اعلامیه نویسندگان، این مقاله هیچ تضاد منافی ندارد.

بیانیه هوش مصنوعی مولد و فناوری‌های کمک‌گرفته از هوش مصنوعی در فرآیند نگارش.

نویسنده در ویراستاری مقاله از هوش مصنوعی استفاده کرده است.

مقدمه

آن زمان که تدوین احادیث نبوی آغاز گردید، نقش اساسی اسناد نیز به تدریج ظهور پیدا کرد. با از بین رفتن قرائن صحت احادیث، رفته رفته راه دیگری برای بازشناسی احادیث صحیح جز از طریق واکاوی سلسله اسناد ممکن نبود. البته پیش از نابودی این قرائن و آغاز تدوین حدیث از اسناد روایات سؤال نمی‌شد. «لَمْ يَكُونُوا يَسْأَلُونَ عَنِ الْإِسْنَادِ» (مسلم، ۱۳۳۴: ۱/ ۱۵). ضرورت وجود اسناد سبب گردید، حدیث‌پژوهان به دنبال شناساندن جایگاه «اسناد» و ضرورت بحث از آن باشند. برای نمونه ابن مبارک باورمند بود که «اسناد»، دین است و اگر اسناد نبود هر کسی هر چه را می‌خواست می‌گفت (ترمذی، ۱۴۱۶: ۷۳۹) حاکم نیشابوری به سخن او افزوده است که اگر اسناد نبود نورگاه (نشان هدایت) اسلام از بین می‌رفت و ملحدین و اهل بدعت می‌توانستند احادیث وضع کنند. (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷: ۶) مسلم صاحب حدیثنامه موسوم به صحیح تاکید کرده که کشف از معایب روایات و ناقلین حدیث امر بسیار مهمی است. چون این اخبار در امر دین به حرام و حلال، امر و نهی، یا ترغیب و ترهیب می‌انجامد. (مسلم، ۱۳۳۴: ۱/ ۲۸)

مسئله این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که هرچند در مدرسه حدیثی اهل سنت، ضوابط نسبتاً معینی برای «صحت حدیث» تدوین شده است، در امامت‌پژوهی شیعی کمتر تلاشی برای طراحی یک «چارچوب روش‌شناختی» بر اساس همان مبانی درون‌مذهبی اهل سنت صورت گرفته است؛ از این رو در احتجاجات، گاه به روایات و تعبیری استناد می‌شود که در منطق حدیث‌پژوهی اهل سنت حجیت یا قدرت الزام‌آوری لازم را ندارند. ضرورت این پژوهش، از یک سو در سامان‌دادن به دستگاهی منقح برای اثبات صحت احادیث امامت بر پایه معیارهای مورد قبول اهل سنت، و از سوی دیگر در تقویت کارآمدی استدلال‌های شیعی در گفت‌وگوهای کلامی و بین‌المذهبی است؛ به گونه‌ای که دفاع روشمند از احادیثی چون غدیر، ثقلین، ولایت، مدینه و طبر ممکن گردد.

در سطح پیشینه، هرچند آثاری چون عقبات‌الأنوار و الغدیر در استقصای طرق و گفتگوهای اعتبارسنجی حدیث بی‌نظیرند، اما به صورت نظام‌مند از زاویه «روش‌شناسی اثبات صحت» صورت‌بندی نشده‌اند. بر این اساس، روش این مقاله توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی بین‌المذاهب است و می‌کوشد نشان دهد که می‌توان صحت احادیث امامت را نه با خروج از چارچوب حدیثی اهل سنت، بلکه با به‌کارگیری روشمند همان قواعد و قرائن پذیرفته‌شده در مدرسه آنان دفاع کرد و از این راه، بنیان استدلال‌های کلامی شیعی درباره امامت را استوارتر ساخت.

روش‌های اثبات صحت حدیث

نخست «صحت مبنايي» (ذاتی و غیری) در پرتو ضوابط علوم حدیث اهل سنت بازخوانی می‌شود. سپس «صحت اقراری» در سه سطح اظهار تصریح صحت، روایت‌گری در کتب صحیح‌نگاری، و روایت‌گری با صیغه جزم تحلیل می‌گردد. در ادامه، سه روش دیگر یعنی «صحت احتجاجی» (کار بست حدیث در مقام استدلال)، «صحت توصیفی» (استفاده توصیفی عالمان از اوصاف روایی، مانند باب مدینه العلم) و «صحت همسانی» (سرایت حکم صحت به روایات هم‌سند) تبیین می‌شود.

۱. صحت مبنايي

چنانچه راویان یک حدیث ثقه و عادل باشند و تمامی شرایط صحت حدیث در آن رعایت شده باشد، در این صورت احتجاج به آن حدیث جایز خواهد بود، حتی اگر هیچ‌یک از محدثین به طور خاص به تصریح صحت آن نپرداخته باشند و یا هیچ‌یک از علما صحت آن حدیث را تأیید نکرده باشند. به عبارت دیگر، تصحیح حدیث بر اساس مبانی علم حدیث اهل سنت، در هر زمانی که انجام گیرد، قابل استناد و احتجاج خواهد بود.

بر اساس نظر حدیث‌پژوهان، حدیث صحیح این‌گونه تعریف می‌شود: «الْحَدِيثُ الْمُسْنَدُ الَّذِي يَتَّصِلُ إِسْنَادُهُ بِنَقْلِ الْعَدْلِ الضَّابِطِ عَنِ الْعَدْلِ الضَّابِطِ إِلَى مُنْتَهَاهُ، وَلَا يَكُونُ شَاذًا، وَلَا مُعَلَّلًا». (ابن‌صلاح، ۱۴۰۶: ۱۱) این تعریف نزد حدیث‌پژوهان مورد اتفاق است. (ابن‌صلاح، ۱۴۰۶: ۱۳) این نوع حدیث دارای پنج شرط اساسی است: سه شرط ایجابی (اتصال سند، عدالت راوی، ضبط راوی) و دو شرط سلبی (عدم علت و عدم شذوذ).

حدیث صحیح به دو نوع «لذاته» و «لغیره» تقسیم می‌شود. حدیث صحیح لذاته حدیثی است که همه شروط یادشده را دارا باشد (عسقلانی، ۱۴۲۱: ۱۵۳). در مقابل، حدیث صحیح لغیره حدیثی حسن است که ضعف خفی ضبط راوی آن با شواهد و طرق متعدد جبران شده است؛ از این رو، صحت آن برخاسته از ذات سند نبوده، بلکه با شواهد بیرونی تأمین می‌شود (عسقلانی، ۱۴۲۱: ۵۸). حدیث حسن از نظر مبانی، مشابه حدیث صحیح است، با این تفاوت که میزان ضبط راوی در آن اندکی پایین‌تر است (عسقلانی، ۱۴۲۱: ۱۵۳).

بر این اساس، بحث از صحت مبنايي حدیث به دو بخش تقسیم می‌شود: نخست صحت ذاتی حدیث و دوم صحت غیری حدیث.

صحت ذاتی حدیث

در «صحت ذاتی حدیث»، ابتدا خود حدیث بر اساس معیارهای کلاسیک حدیث‌شناسی ارزیابی می‌شود؛ یعنی اتصال سند، وثاقت و عدالت راویان، دقت در ضبط، و هماهنگی متن با سایر منابع معتبر. حدیثی که این شرایط را دارا باشد «صحیح» محسوب شده و در استدلال‌های کلامی قابل استناد است. در این چارچوب، حدیث طبر - که از مشهورترین روایات فضائل امیرالمؤمنین □ است و نسائی آن را در خصائص امیرالمؤمنین □ نقل کرده - نمونه‌ای عینی برای ارزیابی صحت ذاتی حدیث به‌شمار می‌آید. وی سند و متن حدیث را چنین گزارش می‌کند:

«أَخْبَرَنِي زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمَّادٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُسْنَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِيسَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ السَّيِّدِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ كَانَ عَنْده طَائِرٌ فَقَالَ اللَّهُمَّ أَنْتَبِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِيَ مِنْ هَذَا الطَّيْرِ فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ فَرَدَهُ وَجَاءَ عُمَرُ فَرَدَهُ وَجَاءَ عَلِيٌّ فَأَذْنُ لَهُ» (نسائی، ۱۴۰۶: ۲۹)

با توجه به اینکه ارزیابی صحت ذاتی حدیث بر وثاقت راویان مبتنی است، لازم است سند این روایت مطابق معیارهای رجالی بررسی شود.

در آغاز سند، نسائی قرار دارد؛ محدثی که با القابی همچون «الإمام، الحافظ، الثبت، شيخ الإسلام» توصیف شده و جایگاه علمی او مورد اجماع رجالیان است (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۴/۱۲۵). راوی وی، زکریا بن یحیی، از معاصران او و طبق گزارش مزی «من أقرانه» است (مزی، ۱۴۱۳: ۲/۲۱۸). ذهبی در کاشف او را «ثقه» معرفی کرده (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱/۴۰۶) و ابن حجر عسقلانی همین توثیق را در تهذیب التهذیب تأیید کرده است (عسقلانی، ۱۴۴۳: ۴/۴۸۶).

راوی بعدی، حسن بن حماد است که وثاقت او در منابع متعدد حدیثی چون الثقات ابن حبان ذکر شده است (ابن حبان، ۱۳۹۳م: ۸/۱۷۵). ذهبی وی را «ثقه» دانسته (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱/۳۲۴) و عسقلانی در تهذیب التهذیب او را «ثقة مأمون» توصیف می‌کند (عسقلانی، ۱۴۴۳: ۳/۱۷۲). زکریا بن یحیی از وی نقل روایت کرده است (عسقلانی، ۱۴۴۳: ۳/۱۷۲) زمان فوتش «ثمان و ثلاثین ومائتين». (عسقلانی، ۱۴۴۳: ۳/۱۷۲)

در ادامه سند، مسهر بن عبدالملک قرار دارد. ذهبی در تهذیب التهذیب نقل کرده که حسن وراق و ابن حبان او را توثیق کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۲۵: ۸/۴۴۲). پس از او، عیسی بن عمر قرار دارد که در منابع رجالی معتبر از جمله الثقات ابن حبان با عنوان «القارئ» معرفی شده است (ابن حبان، ۱۳۹۳م: ۷/۲۳۳). ابن حجر عسقلانی نیز در تهذیب التهذیب گزارش‌های توثیق او را از ابن معین و نسائی آورده است.

سدی نیز، طبق گزارش ابن حجر در تهذیب التهذیب، از سوی احمد بن حنبل، عجل و ابن حبان توثیق شده است (عسقلانی، ۱۴۴۳: ۱/۱۵۹). در انتهای سند، انس بن مالک قرار دارد؛ صحابی شناخته‌شده و خادم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، که بر اساس مبنای مشهور اهل سنت، عدالت او و تمامی صحابه مفروغ‌ عنه است و نیازی به بررسی وثاقت آنان وجود ندارد (زرکشی، ۱۴۱۴: ۶/۱۹۳).

با توجه به وثاقت همه راویان سند و اتصال کامل سلسله راویان، حدیث طبر بر اساس مبانی حدیث‌شناسی اهل سنت از حیث صحت ذاتی واجد شرایط حدیث صحیح است و می‌توان بر اساس همین مبنا در استنباط‌های اعتقادی و کلامی به آن استناد کرد.

صحت غیر حدیث

در برابر صحت ذاتی، که بر استجماع شرایط در همان سند واحد مبتنی است، صحت غیر حدیث ناظر به مواردی است که روایت، به‌تنهایی و بر پایه تک‌سند، در حد صحت نیست، اما از رهگذر تعدد طرق و هم‌گرایی شواهد، تقویت شده و به مرتبه احتجاج‌پذیری و صحت ارتقا می‌یابد. بدین‌گونه که اگر چند طریق یکی از مهم‌ترین سازوکارهای این نوع تقویت، «اعتبار روایات از طریق تعدد طرق» است؛ رویکردی روش‌شناختی که ریشه در سنت حدیث‌پژوهی اهل سنت دارد و بر این اصل استوار است که کثرت طرق نقل برای یک حدیث، می‌تواند به تقویت اعتبار و حجیت آن بینجامد. بررسی آثار محدثان و

فقه‌های برجسته این مذهب نشان می‌دهد که این قاعده، نه استثنایی موردی، بلکه اصلی پذیرفته‌شده در میان ایشان است.

بسیاری از حدیث‌پژوهان اهل سنت تصریح کرده‌اند که تعدد طرق، ضعف هر یک از اسناد را تا حدی جبران می‌کند. ابن حجر عسقلانی بارها در فتح الباری در مورد روایاتی که طرق متعددی دارند، تعبیر «يُقَوِّي بَعْضُهَا بَعْضًا» را به کار برده و بر تقویت متقابل آن‌ها تأکید کرده است (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۰۷ و ۲۹۲؛ ۲/ ۱۰۳). شوکانی نیز مکرراً در نیل الأوطار، پس از ذکر طرق مختلف یک حدیث -

در صورت وجود ضعف در برخی اسناد - جمع آن‌ها را موجب قوت و در نهایت، برپایی حجیت دانسته است (شوکانی، ۱۴۱۳: ۱/ ۶۴ و ۱۹۵؛ ۴/ ۳۳۷). همین منطق در سخنان مفسران و شارحان دیگری نیز بازتاب یافته است؛ از جمله مناوی در فیض القدير (مناوی، ۱۳۵۶: ۶/ ۴۳۲)، عجلونی در كشف الخفاء (عجلونی، ۱۳۵۱: ۱/ ۱۶۳) و صنعانی در سبل السلام (صنعانی، بی‌تا: ۱/ ۵۹ و ۷۵).

در سطحی فراتر از صرف «قابل قبول شدن» حدیث، برخی از عالمان اهل سنت تصریح کرده‌اند که تعدد طرق می‌تواند حدیث ضعیف را تا درجه حسن بالا آورد. نووی، ضمن پذیرش اصل تقویت به واسطه طرق متعدد (نووی، بی‌تا: ۱۸/ ۲۶۹؛ ۱۶/ ۱۷۵؛ ۱۷/ ۱۰)، به صراحت بر این نکته تأکید می‌کند که حدیث ضعیف، بر اثر کثرت طرق، ممکن است به حد حسن برسد و احتجاج‌پذیر گردد (نووی، بی‌تا: ۷/ ۱۹۷). عسقلانی نیز در الإمتاع با تحلیل مراتب ضعف، تصریح می‌کند که اگر ضعف ناشی از سوء حفظ روایت باشد و طرق روایت فراوان گردد، این کثرت می‌تواند آن را به مرتبه حسن ارتقا دهد (عسقلانی، ۱۴۱۸: ۷۰). این مبنا، سپس مورد تأیید سیوطی (سیوطی، بی‌تا: ۳/ ۱۰۲۸) و ابن عابدین (ابن عابدین، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۲۷) قرار گرفته است.

ابن تیمیه پا را از تقویت صرف روایت فراتر گذاشته و تصریح می‌کند که کثرت و تعدد طرق، نه تنها ضعف اسناد را جبران می‌کند، بلکه می‌تواند منشأ حصول علم گردد؛ بدین معنا که روایت - با وجود ضعف در روایان منفرد - بر اثر تکثیر طرق، به مرحله‌ای می‌رسد که علم عادی یا اطمینان نوعی به صدور را فراهم می‌آورد. وی می‌نویسد:

«فَإِنْ تَعَدَّدَ الطُّرُقُ وَكَثُرَتْهَا يُقَوِّي بَعْضُهَا بَعْضًا حَتَّى قَدْ يَحْصُلُ الْعِلْمُ بِهَا وَلَوْ كَانَ النَّاقِلُونَ فُجَارًا فَسَاقًا» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۸/ ۲۶)

این تصریح مهم‌ترین نقطه اتکای رویکرد تطبیقی است: اگر تعدد طرق - با روایان فاسق - می‌تواند علم‌آور باشد، پس در جایی که برخی طرق حسن و دیگر طرق ضعیف‌اند، قوت حاصل از مجموعه، به طریق اولی، نه تنها به درجه حسن، بلکه به مرتبه صحت می‌رسد.

بر اساس این مبنا، نتیجه مباحث حدیث‌پژوهی اهل سنت چنین است:

۱. تعدد طرق - با ضعف اسناد - روایت را تقویت می‌کند.
۲. اگر ضعف از نوع سوء حفظ باشد، تکثیر طرق آن را تا مرتبه حسن ارتقا می‌دهد.
۳. اگر تکثیر به حدی برسد که تبانی بر کذب عادتاً محال گردد، روایت به مرتبه «علم» و «صحت» می‌رسد.

۴. اگر روایت دارای یک سند حسن و چندین سند ضعیف باشد، این ترکیب، حدیث را از حسن فراتر برده و به صحت غیر می‌رساند.

این قاعده کاملاً مطابق با اصولی است که ابن تیمیه و دیگر محدثان عامه پذیرفته‌اند و در واقع، آنان کثرت طرق را یکی از راه‌های اصلی اثبات صحت می‌دانند، نه صرفاً یکی از راه‌های رفع ضعف.

در چارچوب یادشده، احادیثی چون حدیث «مدینه» و حدیث «طیر» نیز مشمول همین سازوکار تعدد طرق هستند. شمار قابل توجهی از عالمان اهل سنت، از جمله ابن حجر مکی، علائی، شوکانی و عزیزی، به سبب تکثیر طرق نقل، دست کم به حُسن این دو حدیث حکم کرده اند (هیتمی، ۱۴۱۳: ۱۲۳ و ۱۲۴؛ علائی، ۱۴۰۵: ۵۵؛ شوکانی، بی تا: ۳۴۹؛ عزیزی، بی تا: ۶۳/۲). با این حال، این داوری را باید «حداقلی» تلقی کرد؛ زیرا در پرتو مبانی حدیث شناسی متقدمان اهل سنت، به ویژه ابن خزیمه و ابن حبان، که اساساً میان حدیث «صحیح» و «حسن» تفکیک اصطلاحی روشنی قائل نبودند (سیوطی، بی تا: ۱۶۰/۱)، بر همین اساس، در عمل، بسیاری از روایاتی که نزد متأخران در مرتبه حُسن قرار می گیرند، در آثار آنان در زمره صحیح آمده است.

برای ارزیابی نهایی موقعیت این احادیث، توجه به تصریح سبکی درباره اقدام حاکم نیشابوری در جمع طرق حدیث طیر راهگشاست. سبکی بر این نکته تأکید می کند که:

«وَغَايَةُ جَمْعِ هَذَا الْحَدِيثِ أَنَّهُ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْحَاكِمَ يَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ» (سبکی، ۱۴۱۳: ۱۶۵/۴)

مفاد این عبارت آن است که از منظر سبکی، غایتِ تَتَبُّع و گردآوری طرق متعدد حدیث طیر، اثبات «صحت» آن نزد حاکم نیشابوری است، نه صرفاً اثبات مرتبه ای فروتر مانند حُسن. بدین ترتیب، در پرتو همگرایی این شواهد - حکم به حُسن نزد متأخران، عدم تفکیک میان صحیح و حسن نزد متقدمان، و تصریح سبکی بر حکم حاکم به صحت - می توان جایگاه این دسته از احادیث را در سطح روایات صحیح غیری تبیین کرد.

بدین سان، در یک چارچوب روش شناختی تطبیقی، می توان گفت که «صحت غیری» در احادیث امامت، تنها به معنای ارتقای روایت از ضعف به حُسن نیست، بلکه در جایی محقق می شود که - حتی با فرض وجود ضعف یا حُسن ابتدایی در برخی اسناد - کثرت و همگرایی طرق، به حدی می رسد که بر اساس منطق مشترک حدیث پژوهان اهل سنت، موجب حصول اطمینان نوعی یا علم عادی به صدور شده و روایت را در مرتبه «صحت» قرار می دهد. چنین تکاثری، همان گونه که ابن تیمیه آن را منشأ علم دانسته و سبکی نیز در ارزیابی حدیث طیر حکم حاکم نیشابوری را بر «صحت» مبتنی می داند، یک قرینه نیرومند و فراسوی مکاتب حدیثی خاص به شمار می آید؛ قرینه ای عمومی و قابل کاربرد که می تواند به عنوان معیاری عام در اثبات صحت روایات امامت به کار گرفته شود.

۲. صحت اقراری

عالمان اهل سنت در اذعان و اقرار به صحت احادیث روش های مختلفی را پیش گرفته اند. برخی از آنان به صحت حدیثی خاص حکم داده اند، در حالی که گروهی دیگر تنها یک باب یا مجموعه ای از ابواب کتاب را شایسته صحت دانسته اند. در مقابل، دسته ای دیگر تمامی احادیث کتاب خود یا دیگران را به عنوان روایات صحیح پذیرفته اند. برخی از عالمان نیز حدیث را با قطع و جزم روایتگری نموده اند.

یکی از سنت های دیرین و پایدار در میان حدیث پژوهان، که از گذشته های دور تا به امروز استمرار یافته است، حکم دادن بر صحت احادیث بوده است. با این حال، در اندیشه ابن صلاح، در دوران او باب تصحیح سند انسداد یافته است. (ابن صلاح، ۱۴۰۶: ۱۷) در مقابل وی، بسیاری از عالمان، از جمله نووی، بر این باورند که اهل زمانه معاصر نیز شایستگی تصحیح سند را دارند و این امر برای افرادی که توانمندی و آگاهی کافی در این حوزه را دارا باشند، مجاز است. (نووی، ۱۴۰۵: ۲۸) بُلْقِینی نیز بر این نکته تأکید کرده که اهل فن از شایستگی تصحیح برخوردارند. (بلقینی، بی تا: ۱۵۹)

افزون بر این، حافظ عراقی در شرح کتاب ابن صلاح به این نکته اشاره کرده که برخی از معاصران ابن صلاح، مانند ابن قطان، به تصحیح احادیث پرداخته اند. ابن قطان در کتاب «بیان الوهم و الایهام» برخی از احادیث را تصحیح کرده و همچنین حافظ ضیاء الدین مقدسی کتاب «المختارة» را تدوین نموده و در آن به نقل روایات صحیح پرداخته است. از دیگر معاصران ابن صلاح می توان به منذری و دمیاطی اشاره کرد که در دوران خود به تصحیح احادیث پرداخته اند. در طبقه بعد از هم عصران ابن صلاح، که عصر

شیوخ بر شمرده شده، نیز به تصحیح حدیث پرداخته‌اند، از جمله شیخ تقی‌الدین سبکی که حدیث ابن عمر در خصوص زیارت را تصحیح کرده است. این شیوه در میان دانشمندان اهل علم که از شایستگی علمی برخوردار بوده‌اند، استمرار داشته است، هرچند که گاهی برخی از آنان تصحیحات دیگران را نمی‌پذیرفتند، همان‌طور که در میان متقدمان نیز چنین بوده است. (بقاعی، ۱۴۲۸: ۱۷۲/۱؛ سیوطی، بی‌تا: ۱۵۸/۱-۱۵۹)

زرکشی نیز به این نکته اشاره کرده که بسیاری از متأخران به تصحیح احادیثی پرداخته‌اند که متقدمان به آن‌ها توجه نکرده بودند. از جمله این عالمان می‌توان به ابن‌قطان، شاگرد او ابن‌مواق، ضیاء مقدسی، زکی مندری، مزی و ذهبی اشاره کرد. (زرکشی، ۱۴۱۹: ۱۵۸/۱) ابن‌حجر عسقلانی نیز بر اشکالات متعدد دیدگاه ابن‌صلاح تأکید کرده است، از جمله اینکه بسیاری از هم‌عصران و عالمان پس از او به تصحیح سند پرداخته‌اند. افزون بر این، از کلام ابن‌صلاح چنین برمی‌آید که در اندیشه او، تصحیح احادیث متقدمان به‌طور کلی پذیرفتنی بوده است؛ اما این نگرش نادرست است زیرا این دیدگاه به این معناست که احادیث صحیح نادیده گرفته شوند و احادیث غیرصحیح پذیرفته شوند. بسیاری از احادیثی که پیشوایان متقدم حکم به صحت آن‌ها داده بودند، در دوران متأخر مورد اشکال قرار گرفته و از درجه صحت خارج شده‌اند، به‌ویژه در مورد عالمانی چون ابن‌خزیمه و ابن‌حبان که تفاوتی بین حدیث صحیح و حسن قائل نبودند. (سیوطی، بی‌تا: ۱۵۹/۱)

شوکانی پس از نقل گفته‌های ابن‌صلاح و نقد نووی بر آن، تأکید کرده است که جایز است به روایاتی احتجاج کرد که یکی از ائمه معتبر در غیر صحیحین آن‌ها را تصحیح کرده‌اند. همچنین، در متون حدیثی که به جمع‌آوری روایات صحیح اختصاص دارند، مانند صحیح ابن‌خزیمه، ابن‌حبان، و مستدرک حاکم، نیز جایز است به احادیث احتجاج کرد. علاوه بر این، احتجاج به مستخرجات صحیحین و احادیثی که یکی از ائمه حدیث، همچون حسن بودن آن‌ها حکم کرده‌اند، مجاز است، چراکه در میان جمهور، عمل به حدیث حسن مورد قبول است. (شوکانی، ۱۴۱۳: ۲۵/۱) ابن‌تیمیه نیز تأکید کرده است که اهل اسلام در مورد احتجاج به احادیثی که عالمان حدیث تصحیح کرده‌اند، اتفاق نظر دارند. (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۶: ۳۱۷/۲۰)

بنابراین، به‌طور دقیق و مستند از کلام بزرگان اهل سنت می‌توان دریافت که تصحیحات عالمان متقدم و متأخر سنی، نه تنها قابل احتجاج، بلکه تأثیرگذار بر آرای رجال و حدیثی دیگر پژوهشگران نیز است. به عنوان مثال، سیوطی در مورد حدیث مدینه و با توجه به تصحیحات دیگران، صحت حدیث را ارتقا داده و اشاره می‌کند که پیش از آگاهی از تصحیح ابن‌جریر و حاکم برای حدیث علی و ابن عباس، به حدیث به عنوان «حسن» نگاه می‌کرد، اما پس از آگاهی از تصحیح‌های مذکور، یقین پیدا کرد که حدیث از درجه حسن به درجه صحت ارتقا یافته است. (سیوطی: ۱۴۲۶: ۴۴۶/۱۸)

۲.۱. اظهار صحت حدیث

با توجه به پذیرفتنی بود انواع اقرار علمای سنی به صحت احادیث یکی از روش‌هایی که می‌تواند از این مسیر به صحت حدیث کمک کند اظهار عالم سنی به صحت حدیث است. برای نمونه می‌توان برای اثبات صحت احادیث مدینه از اقرار حاکم نیشابوری، (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۳۷/۳) ابن طلحه قرشی، (قرشی، ۱۴۱۹: ۹۸) سبط ابن جوزی، (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶: ۱۶۷/۱) کی‌گلدی علانی، (سخاوی، ۱۴۰۵: ۱۷۰) شمس‌الدین جزری، (ابن‌جزری، بی‌تا: ۶۹ - ۷۱). بهره جست همین‌طور برای اثبات صحت حدیث ولایت از شهادت بر صحت حاکم نیشابوری در المستدرک و ذهبی در تعلیق بر آن (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۴۳/۳) سیوطی در جمع الجوامع (سیوطی: ۱۴۲۶: ۷۳۶/۵) و دیگر احادیث مثل منزلت (ترمذی، ۱۹۹۶: ۹۰/۷)، طبر (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۴۱/۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۸: ۷۷/۱۱) ثقلین (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۱۱۸/۳؛ گنجی شافعی، بی‌تا: ۵۰؛ هیتمی، ۱۴۱۷: ۱۰۸/۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۰: ۲۰۱/۷)

۲.۲. روایتگری در کتب صحیح‌نگاری

در سنت حدیثی اهل سنت، شماری از جوامع روایی و مصنفات حدیثی، از سوی خود مؤلفان یا از جانب دیگر دانشمندان، در زمره «کتب صحیح» قرار گرفته و اصل بر صحت تمام روایات آنها نهاده شده است. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به «کتب شش‌گانه» (بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابن‌ماجه و ابی‌داود) اشاره کرد که به‌عنوان کتب صحیح معرفی شده‌اند. (حاجی‌خلیفه، ۱۹۴۱: ۶۳۵/۱؛ قنوجی، ۱۴۰۵: ۱۲؛ فتنی گجراتی، ۱۳۸۷: ۶۵/۲)

در ادبیات حدیثی اهل سنت، تعبیر «صحت» گاه به‌صورت عام و ناظر به «مجموع کتب شش‌گانه» به کار رفته است؛ بدین معنا که همه این شش کتاب، در کل، در زمره «صحیح» شمرده شده‌اند. در عین حال، در مواردی دیگر، حکم به صحت به‌صورت خاص متوجه برخی از این کتب شش‌گانه شده است؛ مانند: صحیح بخاری (طیار، ۱۴۴۱: ۴۸۹/۲)، صحیح مسلم (نووی، ۱۳۹۲: ۱۴/۱) و سنن ترمذی (ابن‌اثیر، ۱۳۹۲: ۱۹۳/۱).

افزون بر این، درباره آثاری چون مستخرجات بخاری و مسلم (عراقی، ۱۴۲۳: ۱۱۹/۱)، صحیح ابن‌خزیمه (عسقلانی، ۱۴۱۹: ۲۷/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۳: ۲۵/۱)، صحیح ابن‌حبان (سیوطی، بی‌تا: ۱۱۵/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۳: ۲۵/۱)، و نیز برخی از منابع مناقب و فضائل، مانند کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه‌السلام، (گنجی شافعی، بی‌تا: ۳۶ - ۴۰) وسیلة المال فی عد مناقب الال علیهم‌السلام، (باکثیر مکی، ۱۴۴۳: ۸-۳) أسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه‌السلام، (ابن‌جزری، بی‌تا: ۶۹ - ۷۱) وسیلة النجاة فی مناقب الحضرات علیهم‌السلام، (لکهنوی، ۱۴۰۴: ۹۰۱/۱۱) مرآة المؤمنین فی احوال اهل بیت سید المرسلین علیهم‌السلام، (لکهنوی، ۱۴۰۴: ۵۵/۱۱) مشارق الأنوار النبویة من صحاح الأخبار المصطفویة، (لکهنوی، ۱۴۰۴: ۸۷۳/۱۹) نُزُل الأبرار بما صحَّ من مناقب اهل البيت الأطهار علیهم‌السلام، (بدخشی، ۱۳۶۲: ۷۳ و ۷۴). تذکرة خواص الامَّة فی معرفة الائمه علیهم‌السلام. (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶: ۱۵۵/۱) نیز بر صحت روایات مندرج در آنها تأکید شده است.

بر این اساس، در چارچوب رویکرد تطبیقی این پژوهش، هرگاه حدیثی از احادیث امامت در یکی از این منابعی که اصل بر صحت روایات آنها نهاده شده است به دست آید، می‌توان آن را - بر پایه مبانی درونی حدیث‌پژوهی اهل سنت - در شمار احادیث صحیح به حساب آورد. شماری از مهم‌ترین روایات ناظر به جایگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام، دقیقاً در همین دسته از منابع نقل شده‌اند که مبنای صحت و قبول در آنها مفروض گرفته می‌شود.

از جمله، حدیث منزلت در صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی و صحیح ابن‌حبان نقل شده است (بخاری، ۱۳۷۹: ۵/۱۹؛ مسلم، ۱۳۳۴: ۷/۱۲۰؛ ترمذی، ۱۹۹۶: ۶/۹۰؛ ابن‌حبان، ۱۴۳۳: ۴/۱۹۰). همچنین حدیث رایت در صحاح بخاری و مسلم و نیز در سنن ترمذی آمده است (بخاری، ۱۳۷۹: ۴/۴۷؛ مسلم، ۱۳۳۴: ۵/۱۹۵؛ ترمذی، ۱۹۹۶: ۶/۸۶). حدیث ثقلین در صحیح مسلم، صحیح ابن‌خزیمه و سنن ترمذی جای دارد (مسلم، ۱۳۳۴: ۷/۱۲۳؛ ابن‌خزیمه، بی‌تا: ۴/۶۲؛ ترمذی، ۱۹۹۶: ۶/۱۲۵)، و حدیث غدیر نیز در صحیح ابن‌حبان روایت شده است (ابن‌حبان، ۱۴۳۳: ۴/۱۹۴).

همین‌گونه، مجموعه‌ای از احادیث بنیادین امامت در کتاب موسوم به «صحیح» کفایة الطالب نیز با تصریح مؤلف بر صحت آنها گرد آمده است؛ از جمله: حدیث ولایت (گنجی شافعی، بی‌تا: ۳۶ - ۴۰)، حدیث نور (گنجی شافعی، بی‌تا: ۳۱۴ و ۳۱۵)، حدیث مدینه (گنجی شافعی، بی‌تا: ۲۲۰ - ۲۲۳)، حدیث ثقلین (گنجی شافعی، بی‌تا: ۲۵۹)، حدیث غدیر (گنجی شافعی، بی‌تا: ۵۶ - ۶۳)، حدیث تشبیه (گنجی شافعی، بی‌تا: ۱۲۱ - ۱۲۲)، حدیث منزلت (گنجی شافعی، بی‌تا: ۲۸۱ - ۲۸۷)، حدیث طیر (گنجی شافعی، بی‌تا: ۱۵۵) و حدیث سفینه (گنجی شافعی، بی‌تا: ۳۷۸).

بدین‌سان، اتکا به حضور روایات امامت در کتب صحیح، در چارچوب این پژوهش به‌عنوان یکی از معیارهای معتبر اثبات صحت به‌درستی قابل بهره‌برداری است.

پس از معیار پیشین که بر جایگاه روایات امامت در کتب صحیح تکیه داشت، می‌توان از شیوه روایتگری خود محدثان نیز، به عنوان معیاری مستقل برای اثبات صحت احادیث بهره برد. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این شیوه، نقل حدیث با صیغه‌های جزم است؛ امری که در منطق حدیث‌پژوهی اهل سنت، به منزله اظهار قطع و اطمینان راوی نسبت به صدور روایت تلقی می‌شود و در این پژوهش، در عرض سایر معیارها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در حوزه نقل حدیث، استفاده از صیغه‌های جزم توسط نویسندگان و محدثان، نشان‌دهنده قطعیت و اطمینان آن‌ها نسبت به صحت روایات است. این ویژگی در متون حدیثی برجسته، به عنوان معیاری برای تشخیص صحت روایت مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، نووی تأکید می‌کند که هنگام نقل احادیث صحیح یا حسن، لازم است از عباراتی نظیر «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَذَا أَوْ فَعَلَهُ» استفاده شود که دلالت بر قطعیت و اطمینان نسبت به صحت روایت دارند. اما در مواجهه با احادیث ضعیف، ضروری است عباراتی مانند «رَوَى عَنْهُ كَذَا أَوْ جَاءَ عَنْهُ كَذَا أَوْ يُرْوَى أَوْ يُذَكَّرُ أَوْ يُحْكَى أَوْ يُقَالُ أَوْ بَلَعْنَا» به کار گرفته شود که نمایانگر عدم قطعیت در اعتبار روایت هستند. (نووی، ۱۳۹۲: ۷۱/۱)

سیوطی نیز در تدریب الراوی تصریح می‌کند که نقل حدیث با صیغه‌های جزم از قبیل «قَالَ، فَعَلَ، أَمَرَ، رَوَى، ذَكَرَ، فُلَانٌ» به معنای تأیید ضمنی صحت آن از سوی راوی است. به باور وی، راوی تنها در صورتی مجاز است از این صیغه‌ها استفاده کند که از صحت حدیث اطمینان کامل داشته باشد. (سیوطی، بی‌تا: ۱۲۵/۱)

در همین اثر، سیوطی پس از نقل حدیثی از ابی بن کعب درباره فضایل قرآن، به اشتباهات مفسرانی همچون ثعلبی، واحدی، زمخشری و بیضاوی در این موضوع اشاره می‌کند. عراقی نیز با تأکید بر لزوم ذکر سند احادیث در هنگام نقل آن‌ها بیان می‌کند که مفسرانی نظیر ثعلبی و واحدی، به دلیل ذکر سند و واگذاری بررسی اعتبار آن به خواننده، قابل عذر هستند؛ اما مفسرانی که بدون ذکر سند، روایت را با صیغه جزم نقل کرده‌اند، مرتکب خطای فاحش‌تری شده‌اند. این دیدگاه نشان‌دهنده اهمیت توجه به نقص‌ها و ایرادات موجود در سند احادیث هنگام نقل آن‌ها با قطعیت است. (سیوطی، بی‌تا: ۳۴۱/۱)

با این حال، حذف اسناد احادیث در برخی موارد، به‌ویژه به‌منظور کاهش حجم کتاب یا تسهیل دسترسی خواننده به متن، ممکن است بدون اشاره تفصیلی به اسناد صورت گیرد؛ در چنین مواردی، نگارنده معمولاً منابع اصلی حدیث را ذکر می‌کند. در این شرایط، استفاده از صیغه جزم نمی‌تواند به عنوان دلیلی قطعی بر صحت روایت قلمداد شود، اما می‌توان چنین برداشت کرد که حدیث، دست‌کم از نظر نویسنده، «موضوع» (جعلی) نیست؛ چرا که نقل احادیث موضوعه بدون نقد آن جایز دانسته نمی‌شود.

بر این اساس، در چارچوب رویکرد تطبیقی، هرگاه حدیثی از احادیث امامت در منابع اهل سنت با صیغه جزم و در قالب «ارسالِ مُسَلَّم» نقل شود، همین نوع روایتگری می‌تواند به‌خودی‌خود یکی از معیارهای مستقل اثبات صحت آن روایت به‌شمار آید. شماری از مهم‌ترین روایات ناظر به جایگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام، دقیقاً به همین شیوه و با صیغه‌های جزم در منابع اهل سنت نقل شده‌اند؛ روایاتی چون حدیث ولایت، حدیث مدینه و حدیث ثقلین.

حدیث ولایت به‌صورت قطعی و با «ارسالِ مُسَلَّم» توسط راغب اصفهانی در کتاب محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء نقل شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۴۹۴/۲) همچنین حدیث مدینه از منابع مختلفی همچون زین الفتی اثر عاصمی (عاصمی، بی‌تا: ۱۹۰ - ۱۹۲)، فصول مهمه فی معرفة الاثمه از ابن صباغ مالکی (ابن صباغ، ۱۴۲۲: ۲۰۳/۱ و ۲۰۴) و اشعة اللمعات، شرح فارسی مشکاة

از عبد الحق دهلوی (بخاری دهلوی، ۱۳۸۹: ۵۱۳/۸، ص ۶۰۶۹) به صورت جزمی بازتاب یافته، و حدیث ثقلین از سوی طیبی در کاشف شرح مشکاة به صورت جزمی روایت شده است. (طیبی، ۱۴۱۷: ۳۹۰۳/۱۲)

بدین سان، روایتگری به صورت قطع و جزم در کنار معیار اتکا به «کتب صحیح»، به مثابه معیاری مستقل در اثبات صحت احادیث امامت به کار می‌رود.

۳. صحت احتجاجی

احتجاج به حدیث در مباحث کلامی به این معناست که روایت، به عنوان مبنایی مستدل و حجتی قابل اتکا برای اثبات یک نظریه یا عقیده به کار گرفته شود. چنین استنادی تنها زمانی از منظر علمی موجه است که حدیث، پیشاپیش از حیث سند و محتوا، معیارهای اعتبار را پشت سر گذاشته باشد. به بیان دقیق‌تر، ارزیابی روشمند صحت سند و مطابقت محتوای حدیث با موازین علمی، شرط اساسی برای بهره‌گیری از آن در مقام احتجاج است؛ از این رو هر روایتی که از نظر سندی و دلالتی در معرض تردید باشد و محک نقد را نگذرانده باشد، قابلیت حجیت و استناد در استدلال‌های کلامی را نخواهد داشت. به تعبیر دیگر، استناد یک حدیث‌پژوه به روایتی در مقام احتجاج، متضمن نوعی «اذعان عملی» به اعتبار و صحت آن روایت است.

در همین راستا، ابن تیمیه در کتاب «بیان تلخیص جهمیه» نمونه‌ای عینی از این نوع استدلال را گزارش می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت معیارهای صحت نزد محدثان است. او یادآور می‌شود که حافظ ابو محمد بن حزم، در مقام اثبات گرد بودن افلاک، به روایتی استناد کرده است که صحت آن نزد وی محرز بوده است. ابن تیمیه تصریح می‌کند که ابن حزم، به عنوان عالمی برجسته و مستقل، تنها بر پایه روایاتی احتجاج می‌کند که از نظر سندی و محتوایی معتبر باشند و در این زمینه به تقلید از دیگران تن نمی‌دهد. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۲۵۷-۲۵۸/۳) این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که «احتجاج بالفعل» به یک حدیث، در منطق عالمان اهل سنت، متوقف بر قبول صحت آن روایت است.

بر این اساس، در چارچوب رویکرد تطبیقی، هرگاه حدیثی از احادیث امامت در منابع اهل سنت در مقام استدلال و با رویکرد احتجاجی مورد استناد قرار گیرد، همین نحوه به کارگیری، می‌تواند به خودی خود یکی از معیارهای مستقل اثبات صحت آن روایت به شمار آید. شماری از روایات ناظر به جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام دقیقاً به همین شیوه و در سیاق احتجاج کلامی یا دفاع از فضائل، در آثار اهل سنت به کار رفته‌اند.

از جمله مصداق روشن این نوع احتجاج، حدیث مدینه است. ابو الحجاج بلوی با تمسک به این روایت، به توهین‌های حجاج ملعون پاسخ گفته و در صدد اثبات مقام علمی امیرالمؤمنین علیه السلام برآمده است. (بلوی، ۲۰۰۹: ۲۷۴/۱ و ۲۷۵) دولت‌آبادی نیز در هدایة السعداء همین حدیث را در رد طعن‌های مخالفان و تأیید فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام به کار گرفته است. (لکهنوی، ۱۴۰۴: ۲۷۱/۱۴) افزون بر این، نوربخشی در مفاتیح الاعجاز شرح گلشن راز با استناد به این روایت، اقریبیت امیرالمؤمنین علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برجسته ساخته است. (لکهنوی، ۱۴۰۴: ۲۹۱/۱۴) و وصابی شافعی نیز برای تأکید بر برتری علمی امیرالمؤمنین علیه السلام به همین حدیث استدلال کرده است. (لکهنوی، ۱۴۰۴: ۳۷۰/۱۴)

۴. صحت توصیفی

در این رویکرد، هنگامی که محدث یا عالم برجسته‌ای در اثر خود، برای معرفی یک شخصیت دینی از وصفی برگرفته از حدیث استفاده می‌کند، این کاربرد در حکم نوعی تأیید ضمنی صحت آن روایت تلقی می‌شود. در واقع، عمل تکیه بر یک وصف روایی در مقام معرفی و توصیف، معمولاً مسبوق به داوری حدیثی است؛ از این رو، استفاده عملی عالم از روایت - که معمولاً پس از بررسی‌ها رخ می‌دهد - گاه از یک تصریح لفظی کوتاه به صحت، گویاتر و معتبرتر ارزیابی می‌گردد. چون محدثان و عالمان

صاحب‌نام، به سبب جایگاه علمی و مسئولیت معرفتی خود، عادتاً تنها از روایاتی برای توصیف شخصیت‌ها استفاده می‌کنند که نسبت به صحت آن‌ها اطمینان داشته باشند. این قرینه، هنگامی که یک وصف روایی در آثار عالمان متعدد و در ادوار گوناگون تکرار و تثبیت شود، قوت بیشتری می‌یابد و می‌تواند به عنوان یکی از شواهد مهم بر صحت روایت مورد استناد قرار گیرد. به عنوان نمونه، کاربرد وسیع وصف «باب مدینه العلم» برای امام علی علیه السلام توسط بیش از ۳۵ عالم برجسته اهل سنت (لکهنوی، ۱۴۰۴: ۱۴/۱۳-۱۴) نشان‌دهنده نوعی پذیرش عمومی نسبت به مضمون این حدیث در سنت حدیثی ایشان است.

برای نمونه، عاصمی، (عاصمی، بی‌تا: ۶۷۵) سمعانی، (سمعانی، ۱۳۹۶: ۱۸۴/۸) محب طبری، (محب طبری، بی‌تا: ۱۵۹/۳) اخطب خوارزم، (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۴۰) مناوی، (مناوی، ۱۳۵۶: ۵۱/۱) و ابن حجر مکی (هیتمی، ۱۴۱۳: ۱۷۵) همگی امیرالمؤمنین علیه السلام را با عنوان «باب مدینه العلم» توصیف کرده‌اند. ابونعیم، امام علی علیه السلام را «باب مدینه الحکم و العلوم» نامیده است. (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۹۴: ۶۱/۱) گنجی او را «باب علمه» خوانده است، (گنجی شافعی، بی‌تا: ۱۵۸ - ۱۶۰) و زرندی از تعبیر «باب مدینه علمه» (زرندی، ۱۴۲۵: ۲۴) و نیز «بانه لدار الحکمة و مدینه العلم» بهره برده است. (زرندی، ۱۴۲۵: ۱۰۳-۱۰۵).

بنابراین تکرار چنین اوصافی در آثار عالمان مختلف، نشان می‌دهد که وصف روایی «باب مدینه العلم» و مشتقات آن، در سنت علمی اهل سنت نه صرفاً یک تعارف ادبی، بلکه نشانه اعتماد جدی بر مضمون حدیث و شاهی مهم بر صحت توصیفی آن به شمار می‌آید.

۵. صحت همسانی

مقصود از صحت همسانی آن است که همانندی کامل دو سند، و اثبات صحت یکی از آن‌ها، به لحاظ علمی مستلزم سرایت همان حکم به دیگری است؛ زیرا اصول و معیارهایی که بر یکی از این دو سند تطبیق شده، به سبب اشتراک کامل سلسله روایان، درباره سند دیگر نیز صادق خواهد بود. این نکته به ویژه در مواردی اهمیت می‌یابد که سلسله اسناد، کاملاً یکسان باشد؛ در چنین وضعی، پذیرش صحت یکی از احادیث، در اصل مستلزم پذیرش صحت حدیث دیگر است، مگر آن‌که قرینه‌ای معارض یا دلیل تازه‌ای برای رد یکی از آن دو ارائه شود.

بر این اساس، در چارچوب رویکرد تطبیقی، هرگاه حدیثی - فارغ از موضوع آن - که یکی از ائمه رجال به صراحت سندش را صحیح و ناقلانش را ثقة دانسته است، دارای سندی همسان با یکی از احادیث امامت باشد، همان حکم صحت به صورت «همسان» به حدیث امامت نیز سرایت می‌کند؛ مگر آن‌که قرینه‌ای معارض بر رد یکی از آن دو اقامه شود. نمونه روشنی از کاربری این معیار را می‌توان در مورد حدیث ولایت مشاهده کرد.

در سند حدیث ولایت که توسط ابن عبدالبر در *استیعاب* نقل شده، از طیالسی و ابو عوانه تا ابن عباس، یعنی «ابو عوانه عن ابي بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس»، سلسله‌ای از روایان را دربر می‌گیرد که مورد وثوق‌اند. این روایت بیان می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را ولی هر مؤمن پس از خود دانسته است: «انت ولی کل مؤمن من بعدی». (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۰۱/۵) در بررسی حدیث دیگری با همین سند، ابن عبدالبر تصریح می‌کند که این سند از نظر صحت و اعتبار روایان هیچ ضعفی ندارد و تمامی ناقلان آن موثق‌اند: «قال ابو عمر هذا اسناد لا طعن فيه لاحد لصحته و ثقة نقلته». (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۰۲/۵)

همسانی در سند این دو روایت، موجب اشتراک آن‌ها در حکم می‌شود؛ به عبارت دیگر، چون سند حدیث ولایت و حدیث مورد تصریح ابن عبدالبر کاملاً مشترک است، حکم به صحت سند، برای هر دو روایت معتبر خواهد بود. در تأیید این نکته می‌توان سه وجه را برجسته ساخت:

۱. فقدان هرگونه طعن در سند؛

۲. استفاده از لفظ «لصّحه» که بهصراحت بر صحّت سند دلالت دارد؛
 ۳. بهکارگیری عبارت «ثقة نقلته» که نشانگر وثاقت تمامی راویان سند است.
 این تعبیر نشان می‌دهد که پذیرش صحّت این سند، بر نبود هیچ‌گونه نقد یا ایراد معتبر در آن استوار است و صحّت سند، به‌صورت یک اصل کلی در کلام ابن عبدالبر مفروض گرفته شده است. بهکارگیری عبارت «لصّحه» حکایت از این دارد که از منظر او، سند از جهت معیارهای صحّت خالی از اشکال است، و تعبیر «ثقة نقلته» نیز تأکید می‌کند که همه راویان این سلسله در دایره وثاقت جای می‌گیرند. بازگویی این سخن توسط مزّی (مزّی، ۱۴۱۳: ۴۸۱/۲۰) نشان می‌دهد که این ارزیابی در سنت رجالی بعدی نیز پذیرفته شده است.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این پژوهش، تبیین چارچوبی روش‌شناختی برای اثبات صحّت احادیث امامت بر پایه مبانی پذیرفته‌شده در علوم حدیث اهل‌سنت بود؛ به‌گونه‌ای که استناد شیعیان در فضای گفت‌وگوی کلامی، بر همان اصولی تکیه کند که طرف مقابل آن‌ها را حجت می‌داند.
 در این مقاله نشان داده شد که صحّت احادیث امامت را نمی‌توان به یک مسیر واحد فروکاست، بلکه می‌توان از هشت روش در قالب پنج عنوان اصلی بهره برد: «صحّت مبنايي» (ذاتی و غیری) بر اساس تعریف صحیح و شروط پنج‌گانه آن و تقویت به‌تعدد طرق؛ «صحّت اقراری» از راه تصریح به صحّت، ورود در کتب صحیح‌نگار و نقل با صیغه جزم؛ «صحّت احتجاجی» از طریق کاربست حدیث در مقام استدلال؛ «صحّت توصیفی» بر پایه کاربرد مکرر اوصاف روایی چون «باب مدینه العلم» در معرفی امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ و «صحّت همسانی» بر اساس سرایت حکم صحّت از سند مورد تصریح رجالیان به همه روایات هم‌سند.
 برآیند پژوهش آن است که با بهکارگیری این دستگاه هشت‌گانه روشی، می‌توان در چهارچوب مبانی خود اهل‌سنت برای طیفی از احادیث امامت حکم به صحّت نماید و بدین‌وسیله بنیان استدلال‌های کلامی شیعه در باب امامت را به‌صورت روشمند استحکام بخشید.

منابع

- بخاری دهلوی، عبدالحق، (۱۴۰۶) مقدمة في أصول الحديث، بيروت - لبنان، دار البشائر الإسلامية.
- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، (۱۴۳۴) مرآة الزمان في تواریخ الأعیان، دمشق، دار الرسالة العالمية.
- سیکی، علی بن عبد الکافی، (۱۴۱۳) طبقات الشافعية الكبرى، بی.جا.
- ابن ابی خزیمه، (بی.تا) صحیح ابن خزیمه، بیروت: المکتب الاسلامی.
- ابن تیمیه، أبو العباس، (۱۴۲۶) بیان تلخیص الجهمیه، عربستان، مجمع الملك فهد.
- ابن تیمیه، أبو العباس، (۱۴۱۶) مجموع الفتاوى، ۳۵ ج، مدینه، مجمع الملك فهد.
- ابن جزری، محمد بن محمد، (بی.تا) أسنى المطالب في مناقب سيدنا علي بن أبي طالب كرم الله وجهه، اصفهان.
- ابن صباغ، علی بن محمد، (۱۴۲۲) الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ایران - قم، دار الحديث.
- ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن، (۱۴۰۶) معرفة أنواع علوم الحديث (مقدمة ابن الصلاح)، بيروت - لبنان، دار الفكر المعاصر.
- ابن كثير، ابوالفداء، (۱۴۲۰) تفسير القرآن العظيم، بی.جا.
- ابن كثير، إسماعيل بن عمر، (۱۴۱۸) البداية والنهاية، بی.جا.
- ابن اثير، مجد الدين أبو السعادات، (۱۳۹۲) جامع الأصول في أحاديث الرسول، بی.جا.
- ابن حبان، أبو حاتم، (۱۴۳۳) المسند الصحيح، بيروت - لبنان، دار ابن حزم.
- ابن حبان، أبو حاتم، (۱۳۹۳) الثقات، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانية.
- ابن عابدين، (۱۳۸۶) رد المحتار على الدر المختار، مصر، ركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.
- ابن عبد البر، (۱۴۱۲) الاستيعاب في معرفة الأصحاب، بيروت - لبنان، دار الجيل.
- ابونعيم اصفهاني، أبو نعيم، (۱۳۹۴) حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، مصر، مطبعة السعادة.
- احمد بن حنبل، (۱۴۲۱) مسند الإمام أحمد بن حنبل، بی.جا.
- باکثير مکی، أحمد بن الفضل، (۱۴۴۳) وسيلة المال في عدّ مناقب الآل، جده: الدار الناشرة.
- بخاری دهلوی، عبدالحق، (۱۳۸۹) أشعة اللّمعات، ایران - زاهدان، فاروق اعظم.
- بدخشي، محمد بن رستم، (۱۳۶۲) نزل الأبرار بما صح من مناقب أهل البيت الأطهار عليهم السلام، ایران - اصفهان، مكتبة الإمام أمير المؤمنين علي (عليه السلام) العامة.
- بقاعي، برهان الدين، (۱۴۲۸) النكت الوفية بما في شرح الألفية، بی.جا.
- بلقيني، عمر بن رسلان، (بی.تا) مقدمة ابن الصلاح ومحاسن الاصطلاح، بی.جا.
- بلوی، أبو الحجاج، (۲۰۰۹) كتاب ألف باء في أنواع الآداب وفنون المحاضرات واللغة، لبنان - بيروت، دار الكتب العلمية.
- بيهقي، أبو بكر، (۱۴۳۷) المدخل إلى علم السنن، القاهرة - مصر، دار اليسر للنشر والتوزيع.
- ترمذی، أبو عیسی، (۱۹۹۶) الجامع الكبير (سنن الترمذی)، بیروت - لبنان، دار الغرب الإسلامي.
- حاجی خلیفه، مصطفی، (۱۹۴۱) كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، بغداد - عراق، مكتبة المثنى.
- حاکم نیشابوری، (۱۴۱۱) المستدرک علی الصحیحین، بیروت - لبنان، دار الكتب العلمية.
- خوارزمی، الموفق بن أحمد بن محمد المکی، (۱۴۱۱) المناقب، ایران - قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
- ذهبی، شمس الدين، (۱۴۱۳) الکاشف، بی.جا.
- _____ (۱۴۲۵) تذهیب تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بی.جا.
- _____ (۱۴۰۵) سیر أعلام النبلاء، بی.جا.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، لبنان - بيروت، شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم، ١٤٢٠.
- زركشي، بدر الدين، (١٤١٤) البحر المحيط في أصول الفقه، بی‌جا.
- _____، (١٤١٩) النكت على مقدمة ابن الصلاح، الرياض - عربستان، أضواء السلف.
- زرندی، محمد بن یوسف، (١٤٢٥) نظم درر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطین، لبنان - بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاو علی، (١٤٢٦) تذكرة الخواص من الأمة بذكر خصائص الأئمة، ایران - قم، المجمع العالمي لاهل البيت عليهم السلام.
- سبکی، علی بن عبد الكافي، (١٤١٣) طبقات الشافعية الكبرى. هجر للطباعة والنشر والتوزيع..
- سخاوی، محمد، (١٤٠٥) المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة، بيروت - لبنان، دار الكتاب العربي.
- سمعانی، أبو سعد، عبد الكريم، (١٣٩٦) الأنساب، بيروت - لبنان، محمد أمين دمج.
- سيوطي، جلال الدين، (بی‌تا) تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، الرياض - عربستان، دار طبية.
- _____، (١٤٢٦) جمع الجوامع «الجامع الكبير»، قاهره - مصر، الأزهر الشريف.
- شوکانی، محمد بن علي، (بی‌تا) الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية.
- _____، (١٤١٣) نيل الأوطار، مصر، دار الحديث.
- صنعانی، محمد بن إسماعيل، (بی‌تا) سبل السلام، بی‌جا.
- طبري، محب الدين، (بی‌تا) الرياض النضرة في مناقب العشرة. لبنان - بيروت: دار الكتب العلمية.
- طيار، احمد بن ناصر، (١٤٤١) تقريب فتاوى ابن تيمية، عربستان، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع.
- طیبی، حسین بن عبد الله، (١٤١٧) شرح مشكاة المصابيح، الرياض - عربستان، مكتبة نزار مصطفى الباز.
- عجلوني، إسماعيل بن محمد، (١٣٥١) كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، القاهرة - مصر، مكتبة القدسي.
- عراقي، أبو الفضل، (١٤٢٣) شرح التبصرة والتذكرة ألفية العراقي، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية.
- عزيزی، علي، (بی‌تا) السراج المنير شرح الجامع الصغير، بريدة - عربستان، مركز النخب العلمية.
- عسقلانی، ابن حجر، (١٤١٨) الإمتاع بالأربعين المتبانية السماع، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية.
- _____، (١٤١٩) التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، ٤ ج، بی‌جا.
- _____، (١٤٠٤) النكت على كتاب ابن الصلاح، المدينة المنورة، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية.
- _____، (١٤٠٥) تغليق التعليق، بيروت - لبنان، المكتب الإسلامي.
- _____، (١٤٤٣) تهذيب التهذيب، الإمارات العربية المتحدة، جمعية دار البر.
- _____، (١٤٢١) نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، دمشق - سورية، مطبعة الصباح.
- عاصمی، أبو محمد أحمد بن محمد بن علي، (بی‌تا) زين الفتى في شرح هل أتى، مركز إحياء التراث الإسلامي، بی‌نا.
- عسقلانی، ابن حجر، (١٣٧٩) فتح الباري بشرح صحيح البخاري، ١٣ ج، بيروت - لبنان، دار المعرفة.
- علائی، صلاح الدين، (١٤٠٥) النقد الصحيح لما اعترض من أحاديث المصابيح، بی‌نا، بی‌جا.
- فتنی گجراتی، محمد طاهر، (١٣٨٧) مجمع بحار الأنوار في غرائب التنزيل ولطائف الأخبار، هند - حيدرآباد دکن، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية.

- قرشی، أبوسالم کمال الدین محمد بن طلحة، (١٤١٩) مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، لبنان - بيروت، مؤسسة البلاغ.
- قنوجی، صديق حسن خان، (١٤٠٥) الحطة في ذكر الصحاح الستة، بيروت - لبنان، دار الكتب التعليمية.
- گنجی، محمد بن يوسف، (بی تا) کفایة الطالب في مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام، بی جا.
- محبی، محمد امين، (بی تا) خلاصة الأثر في أعيان القرن الحادي عشر، بيروت - لبنان، دار صادر.
- مزی، جمال الدین أبو الحجاج يوسف، (١٤٠٣) تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، بيروت - لبنان، المكتب الإسلامي.
- مزی، جمال الدین أبو الحجاج يوسف، (١٤١٣) تهذيب الكمال في أسماء الرجال، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- مسلم، قشیری، (١٣٣٤) الجامع الصحيح (صحيح مسلم)، ٨ ج، تركيا، دار الطباعة العامرة.
- مناوی، عبد الرؤوف، (١٣٥٤) فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج. ٦، القاهرة - مصر، المكتبة التجارية الكبرى.
- نسائی، احمد بن شعيب، (١٤٠٤) خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، كويت، مكتبة المعلا.
- نووی، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، (١٤٠٥) التقريب والتيسير لمعرفة سنن البشير النذير في أصول الحديث، بيروت - لبنان، دار الكتاب العربي.
- نووی، أبو زكريا محيي الدين، (بی تا) المجموع شرح المذهب، بی جا.
- _____ (١٣٩٢) المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت - لبنان، دار إحياء التراث العربي.
- هيتمی، احمد بن محمد، (١٤١٧) الصواعق المحرقة على أهل الرافض والضلال والزندقة، بيروت - لبنان، مؤسسة الرسالة.
- _____ (١٤١٣) تطهير الجنان واللسان عن ثلب معاوية بن أبي سفيان مع المدح الجلي وإثبات الحق لعلي، طنطا، دار الصحابة للتراث.